

## تحلیلی بر بحران‌های بزرگ شاهنشاهی ساسانی در اواخر سده سوم میلادی (آشوب خانگی؛ شکست در برابر رومیان)

پرویز حسین طلائی\*

استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان

علیرضا سلیمانزاده

استادیار گروه تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان

(از ص ۱۹ تا ص ۳۷)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۶/۹/۲۴؛ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

### چکیده

دولت ساسانی از هنگام تأسیس در سال ۲۲۴ م در قبال همسایه غربی خود سیاستی تهاجمی در پیش گرفت؛ چنان‌که توانست در زمان پادشاهان نخستین خود (به‌ویژه شاپور یکم) شکست‌هایی را بر روم وارد سازد، ولی این سیاست در زمان جانشینان شاپور یکم تا زمان روی کار آمدن شاپور دوم، دچار فترت شد؛ در این دوره زمانی، شاهنشاهی ساسانی با بحران‌هایی روبه‌رو شد که سیاست خارجی آنها را تحت‌تأثیر خود قرارداد؛ بنابراین، با توجه به اهمیت موضوع، این پژوهش بر آن است که به چرایی بحران‌های اواخر سده سوم م دولت ساسانی و انفعال آنها در سیاست خارجی بپردازد. یافته‌های این پژوهش بیانگر این است که پس از شاپور یکم، دولت ساسانی با بحران جانشینی و تبعات بعدی آن (آشوب‌های خانگی و برادرکشی) مواجه شد. در واقع در این دوران که پادشاهان ضعیفی بر سریر قدرت نشستند، حاکمان واقعی ایران اشراف و موبدان زرتشتی بودند؛ بنابراین، در اواخر سده سوم م، اختلافات در سطوح بالای جامعه و رویکرد رقابت‌گونه بر سر قدرت، از عوامل مؤثر در تنش‌های درون ساختار نظام سیاسی ساسانی شد. چنین مسائلی نه‌تنها دولت را از حل بحران‌های داخلی درون دایره قدرت و جامعه ناتوان کرد، بلکه بر تشدید روند بحران‌های خارجی نیز افزود و بر ساخت دولت و جامعه ساسانی اثرات منفی کتمان‌ناپذیری وارد کرد. در چنین احوالی، برخی از قیصرهای رومی از شرایط داخلی دولت ساسانی بی‌نهایت استفاده کردند و حملاتی را به ایران شهر ترتیب دادند و به موفقیت‌هایی نیز نائل شدند.

**واژه‌های کلیدی:** دولت روم، دولت ساسانی، سده سوم میلادی، مسئله جانشینی، آشوب داخلی.

## ۱. مقدمه

دولت ساسانی علاوه بر بسیاری از ابتکارات در زمینه‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مسائل سیاست خارجی و داخلی خود مانند دشمنان بالقوه غربی و شرقی (رومیان و قبایل بیابانگرد) و رقابت میان شاهان و اشرافیت زمین‌دار را نیز از پیشینیان خود به ارث برد. بنیان‌گذار سلسله ساسانیان، اردشیر یکم (۲۲۴-۲۴۲م)، پس از تحکیم و تمرکز قدرت در داخل، خود را در وضعی دید که توانست دعاوی ارضی (دستیابی به متصرفات هخامنشیان) را مطرح کند که بر اثر آن بخش‌های وسیعی از نیمه شرقی امپراتوری روم در معرض تهدید قرار می‌گرفت. در آغاز، شاهان نخستین ساسانی از مشکلات سیاسی و داخلی روم در این ایام برای هجوم‌های خود سود جستند. هرچند رویارویی‌های دولت ساسانی و روم در دوره اردشیر یکم، با موفقیت چشمگیری همراه نبود، جانشین وی شاپور یکم (۲۴۲-۲۷۲م) توانست شکست‌هایی بر رومی‌ها وارد سازد و سرزمین‌هایی را از بین‌النهرین و قفقاز به کشور ضمیمه کند. با این حال، این سیاست تهاجمی در دوره جانشینان شاپور یکم دنبال نشد و لذا گرفتار ضربات متقابلی از سوی رومی‌ها گشته و شکست‌هایی را متحمل شدند. اهمیت و ارزش موضوع مقاله حاضر نیز بررسی این جریان خواهد بود که توضیح خواهد داد ریشه این شکست‌ها را نباید تنها به حساب استحکام وضعیت داخلی و سیاسی روم گذاشت، بلکه باید به وضع سیاست داخلی ساسانیان نیز مربوط دانست. پرسش اصلی که پژوهش حاضر به دنبال پاسخ بدان است، از این قرار است: بحران‌های عمده داخلی و خارجی شاهنشاهی ساسانی در اواخر سده سوم م متأثر از چه عواملی بوده است؟ فرضیه‌ای که مطرح می‌شود این است که به نظر می‌رسد نبود قاعده مشخص یا شکل ثابت و معین در تعیین ولیعهد یا تفاوت در روی کارآمدن ولیعهدها به اقتضای شرایط زمانی و با توجه به متغیرها و مسائل پیش‌بینی نشده، مداخلات مختلف در تعیین جانشین شاه از سوی روحانیان عالی‌رتبه زردشتی نشان‌دهنده بی‌ثباتی قلمرو دنیایی (سلطنتی) در برابر قلمرو دینانی آن زمان در بعد داخلی است که پیامد آن، ترسیم چهره‌ای دو دسته‌شده و خاص از شاهنشاهی در جهان خارج بوده است؛ بنابراین، پژوهش حاضر در پی این هدف است که وضعیت داخلی و انفعال دولت ساسانی را در سیاست خارجی در اواخر سده سوم میلادی (پس از شاپور یکم تا زمان روی کارآمدن شاپور دوم) بررسی کند.

دربارهٔ پیشینهٔ پژوهش در موضوع حاضر باید گفت هرچند در آثار مختلف در رابطه با این موضوع مطالبی دیده می‌شود، اما می‌توان ادعا کرد که این تحقیقات به صورت گذرا از مسئله گذشته و تفصیل اندکی دربارهٔ آن داده‌اند.

## ۲. شاپور یکم و مسئلهٔ جانشینی

### ۱-۲. به تخت‌نشستن هرمزد یکم و بهرام یکم

پس از مرگ شاپور یکم در اواخر سدهٔ سوم میلادی، بحران جانشینی دامنگیر سلسلهٔ ساسانیان شد. طبق کتیبهٔ زرتشت وی به ترتیب داری چهار پسر به نام‌های بهرام گیلان‌شاه، شاپور میشان‌شاه، هرمزد یکم یا هرمزداردشیر (شاه بزرگ ارمنستان) و نرسه سگان‌شاه بوده است.<sup>۱</sup> دربارهٔ شرایط سنی هرمز یکم به‌عنوان سومین شاه ساسانی، اختلاف‌نظرهایی وجود دارد؛ می‌توان تصور کرد هرمز یکم پسر ارشد شاپور یکم بوده و یا اینکه پسر سوم از میان پسران دیگر به حساب می‌آمده است (Shayegan, 2012: 462-464). در این باره باید گفت که معمولاً شالودهٔ بسیاری از ساختارهای آیندهٔ هر حکومتی در دورهٔ شاهان نخستین آن ریخته می‌شود؛ به این ترتیب که شاپور یکم با انتخاب هرمزد یکم (۲۷۲-۲۷۳ م) به ولیعهدی، شاهزاده‌ای را برگزید که حکومت ارمنستان را در دست داشته است. در واقع شاپور یکم به خاطر اهمیت ارمنستان برای حکومت ساسانی، این سرزمین را ولیعهدنشین کرد تا وارثان تاج‌وتخت ایران تا زمان پادشاهی خود در ارمنستان اقامت کنند (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۴) و در آنجا دارای لقب «وزورگ ارمن‌شاه»، یعنی شاه بزرگ ارمنستان می‌شدند (آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۶۴)؛ بنابراین، در این زمان بهرام یکم که پسر بزرگ شاپور یکم بوده است، به‌عنوان جانشین پدر انتخاب نشد (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۸)؛ البته باید گفت که بروسئوس دربارهٔ عدم انتخاب بهرام یکم از سوی شاپور به جانشینی، چنین اعتقادی ندارد؛ وی می‌نویسد: بهرام پایبندی شدیدی به دین زرتشت داشت و این ویژگی با سیاست مدارای شاپور در برابر مذاهب دیگر امپراتوری هماهنگی نداشت (۱۳۸۸: ۱۹۳-۱۹۴). فرای نیز آورده است که بهرام یکم به این خاطر به‌عنوان جانشین پدر انتخاب نشده است که احتمالاً مادر بهرام شهبانویی کوچک‌تر یا حتی زن غیرعقدی شاپور بوده است (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۸).

هرمزد یکم همچون پدر و پدربزرگش با عدالت حکومت کرد و این شیوهٔ حکومت، توجیهی برای محق جلوه‌دادن او برای جانشینی دو شاه پیش از وی تلقی می‌شود. با تمام اوصاف، پادشاهی هرمزد بیش از یک سال دوام نیاورد.

هرچند پادشاهان مقتدر نخست ساسانی، همچون اردشیر یکم و شاپور یکم، جانشین خود را شخصاً برگزیدند، این شیوه انتخاب جانشینی که آنان پایه‌ریزی کرده بودند، در زمان جانشینانش تاحدودی فراموش شد؛ چنان‌که پس از هرمزد یکم، بهرام یکم (۲۷۳-۲۷۶ م) احتمالاً با کمک موبد بانفوذی به نام «کردیر» در سال ۲۷۳ م به جانشینی وی انتخاب شد؛ این در حالی است که وی قبل از اینکه به پادشاهی منصوب شود، به سلطنت ارمنستان نرسیده بود و با انتخاب او حق قانونی نرسه (در نبود شاپور میشان‌شاه که پیش از این مرده بود)<sup>۲</sup>، برای رسیدن به تاج‌وتخت سلطنت نادیده گرفته شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۵)؛ البته بهرام اول و برادرش نرسی بر سر رسیدن به حکومت به نزاع با یکدیگر برخاستند. کردیر به جهت کمک‌هایش، در زمان بهرام یکم به جایگاه بسیار والا، یعنی «موبدان موبدی» دست یافت. لوکونین در این باره می‌نویسد: قانون زرتشتی از به تخت‌نشینی نرسه پس از هرمزداردشیر پشتیبانی می‌کرد و با اینکه بهرام یکم از نرسه بزرگ‌تر بود، نرسه خود را شایسته‌تر می‌پنداشت (جایگزین کردن نام خود به جای نام بهرام یکم در سنگ نبشته بیشاپور)<sup>۳</sup>، اما هواداران بهرام توانستند نظر خود را بر کرسی بنشانند (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۶۸-۱۶۹). از طرف دیگر، باید گفت دلیل دیگری که نرسه خود را شایسته سلطنت می‌دانست، شاید این بوده باشد که در بندهای ۱۸-۱۹ کتیبه کعبه زرتشت (Ka'ba-ye Zartosht) موسوم به «SKZ» در بین نام فرزندان شاپور که آتشی به یاد و روان آنها برپا شده است، نامی از بهرام دیده نمی‌شود (عریان، ۱۳۸۲: ۷۲). عده‌ای از مورخان، از جمله فرای، عدم ذکر آتشکده‌ای به نام بهرام را دلیل بر پایین بودن مرتبه مادر بهرام از مادر هرمزداردشیر و نرسه ذکر کرده‌اند (فرای، ۱۳۸۲: ۴۸۵). به هر حال، احتمالاً نرسه بهرام را غاصب سلطنت می‌دیده است، اما برای حل‌وفصل این مسئله، به‌عنوان دومین شخص حکومت، شاه بزرگ ارمنستان شد و تنها پس از مرگ دو برادرش هرمزد و بهرام یکم و برادرزاده‌اش بهرام دوم برای گرفتن تاج‌وتخت به جنگ پرداخت.<sup>۴</sup>

## ۲-۲. جنگ بهرام یکم با رومیان

در زمان سلطنت بهرام یکم جنگ میان ایران و روم در حال شکل‌گرفتن بود که به دلیل مرگ امپراتور روم که در توطئه‌ای به قتل رسید، درگیری ایجاد نشد؛ بدین صورت که در زمان زنوبیا، جانشین اودینه، ارتباط پالمیرا و روم به خصومت گرایید و در نبردی که در انطاکیه صورت گرفت، اورلئان (Aurelian، ۲۷۰-۲۷۵ م)، امپراتور روم توانست بر زنوبیا غلبه کند (Dodgeon and Lieu, 2005: 80-90). زنوبیا در جریان حمله اورلئان به

پالمیرا، از ایران که در این زمان بهرام یکم بر سر کار بود، کمک خواست که بهرام تمایل چندانی به کمک نداشت و نیروی کمی را برای حمایت وی فرستاد. امپراتور بعد از فرونشاندن این غائله ( Graf, 1989: 145-149) به خاطر کمک بهرام یکم و در واقع به خاطر جبران وهنی که در زمان امپراتور والرین (۲۵۳-۲۶۰ م.) پیش آمده بود، قصد حمله به ایران را داشت که توسط اطرافیان خود به قتل رسید. کشته شدن امپراتور مقتدری چون اورلئان در زمان پادشاه سست نهادی چون بهرام یکم از خوش اقبالی‌های ایران بود.

### ۳. رویارویی بهرام دوم با هرمزد (آشوب خانگی)؛ جنگ با رومیان

بهرام دوم (۲۹۳-۲۷۶ م.) پس از پدرش، بهرام یکم، به تخت سلطنت نشست. به هرحال، این بار هم نرسه که در این هنگام حکومت ارمنستان را داشت و پادشاه به حق سلطنت بود، نادیده گرفته شد. به تخت‌نشینی بهرام دوم در نتیجه توطئه دستگاه دینی و شخص کردیر بود؛ چنان‌که از این دوره صعود واقعی کردیر به قدرت آغاز شد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۶). نقش کردیر در به تخت‌نشاندن شاهانی همچون بهرام اول و بهرام دوم آن چنان کارساز بود که نشان از دخالت استوار دین‌مردان در امور سیاسی از همان آغاز روی کار آمدن ساسانیان داشت؛ از همین‌رو، پادشاه ساسانی به‌مثابه بازپچه‌ای در دست عده‌ای خاص از افراد با نفوذ بود؛ به عبارت دیگر، صورت و بعد دیگری نیز قابل حدس است و آن اینکه موبدان همان‌گونه که در به تخت‌نشاندن برخی شاهان دخالت دارند، می‌توانند شاهان دست‌نشانده را نیز ساقط کنند. اندیشه برانداختن شاه از سوی موبدان زمانی می‌توانست محقق شود که شاه یا فرصت اندکی برای نفوذ موبدان در دستگاه سیاسی قائل شده باشد یا برای تثبیت قدرت خود در قلمرو فرمانروایی دینی آنها کاری انجام نداده باشد. قلمرو سیاسی با ساخت و استقرار پادگان‌ها، گسیل دستجات نظامی بدانها و مواردی از این‌دست و قلمرو دینی با بنای آتشکده‌ها و تربیت دین‌مردان در مکتب‌خانه‌های دینی خاص و گسیل آنان برای هدایت ابنای بشر ایرانی از هم متمایز می‌شدند که درعین حال مکمل هم نیز بودند. چنین شاهانی می‌بایست در اجرای اندیشه‌های حکومتی متأثر از اندیشه‌های دینی مزدیسنا و ایجاد پیوند بین دین و دولت بسیار تلاش می‌کردند. بر همین اساس است که دین‌مرد برجسته‌ای همچون کردیر، جرئت نگارش کتیبه‌ای طولانی در حد شاهان پیدا می‌کند تا استواری قلمرو دینی خود را در حوزه سرزمینی ایران نشان دهد.

در عهد بهرام دوم، درعین حال که اغتشاشی شدید در سرحدات شرقی شاهنشاهی ایجاد شده بود، جنگی جدید با دولت روم آغاز شد. بعد از حمله ناموفق اورلئان به ایران در زمان سلطنت بهرام یکم، رومیان همواره درصدد فرصتی بودند که از یک سو انتقام شکست سال ۲۶۰ م والریان را از شاپور یکم بگیرند و از دیگر سو نفوذ خود را در سرزمین‌های از دست‌رفته، به خصوص قفقاز و بین‌النهرین احیا کنند، این فرصت در زمان کاروس (Carus، ۲۸۲-۲۸۳ م.) در سال ۲۸۳ م به دست آمد.

به گفته فلاویوس وپیسکوس (Flavius Vopiscus)، تاریخ‌نویس رومی سده چهارم میلادی، به هنگام تاخت‌وتاز امپراتور کاروس در میان‌رودان در سال ۲۸۳ م، ایرانیان گرفتار آشوب خانگی بوده‌اند و این خود، امپراتور را به گشودن شهر تیسفون برانگیخته بود (The Scriptorum historiae augustae, 1998: III/VIII.1). این گزارش (آشوب خانگی) را فلاویوس اوتروپیوس (Flavius Eutropius)، دیگر تاریخ‌نویس رومی سده چهارم نیز تایید کرده است (Eutropius, 1853: IX/XVIII). از این گذشته، در مدیحه‌ای رومی که درباره پادشاهی ماکسیمیانوس (Maximianus ۲۷۶-۲۹۳ م.) سروده شده، آمده است پادشاه ایران که گویا بهرام دوم بوده، مورد تهاجم برادرش اورمیس (Ormis) نامی قرار گرفت که به‌درستی می‌توان او را کوشان‌شاه (هرمزد یکم) دانست (بیوار، ۱۳۸۳: ۳۰۵). هرمزد شاه کوشانی، برادر بهرام دوم، با پشتیبانی سگستانی‌ها (Saccis)، کوشانی‌ها (Ruffis?) و گیلانی‌ها (Gellis) به نبرد با برادرش برخاسته بود. مارکوارت رافیس (Ruffis) را همان کوشانی‌ها (Cussis) دانسته است و بر این اساس، هرتسفلد و بیوار پذیرفته‌اند که این شاهزاده هرمزد، هم‌اورد بهرام دوم، آن پادشاهی است که خود را در سکه‌هایش «هرمزد، بزرگ‌شاهنشاه کوشان» و «خداوندگار مزداپرست، هرمزد، بزرگ‌شاهنشاه کوشان» خوانده است. این سکه‌ها، در سکه‌خانه‌های کابل، بلخ، هرات و مرو زده شده‌اند و نشان‌دهنده سلطه هرمزد بر سرزمین‌های شرقی شاهنشاهی ساسانی است.<sup>۵</sup> بیوار در این باره می‌آورد: بنابراین هرمزد یکم، کوشان‌شاه، سکه‌های زرین از نوع ساسانی که در مرو ضرب کرد و بر آنها نقش کوشان شاهنشاه زد، به احتمال زیاد نشانه شورش آشکار بوده است (بیوار، ۱۳۸۳: ۳۰۵). نام و نشان شکوهمند هرمزد بر این سکه‌ها، خود به‌روشنی جایگاه برجسته این شاهزاده ساسانی را در سرزمین‌های شرقی شاهنشاهی بازمی‌نمایند.<sup>۶</sup>

گرفتاری‌های بهرام دوم در سیاست داخلی تنها به شورش هرمزد سگان‌شاه که تاج‌وتخت او را تهدید می‌کرد، محدود نمی‌شد، بلکه باید به قدرت‌گیری روزافزون کردیر

و همچنین مخالفت‌های نرسه مدعی سلطنت هم که در این زمان آشکارتر شده بود (فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۸)، اشاره کرد که کار پیش روی سپاهیان روم و همچنین تسخیر تیسفون را تسهیل کرده بود؛ تاجایی که رومی‌ها به راحتی توانستند مناطق غربی و تیسفون را به تصرف خود درآورند. این تنها باری بود که رومیان توانستند پایتخت ساسانیان را تصرف کنند و دست کم موفق شدند قدری از خفت و خواری که در سال ۲۶۰ م متحمل شده بودند، جبران کنند (Dignas; Winter, 2007: 26; بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۵-۱۹۶)، ولی اندکی پس از تسلط بر تیسفون، کاروس امپراتور روم در نزدیک تخت‌گاه ساسانی به‌طور مرموزی هلاک شد. برخی مرگ او را به بیماری ناگهانی و برخی دیگر به صاعقه آسمانی نسبت می‌دهند، گویا نوعی مشیت الهی در بین بوده است که هیچ قیصر رومی نباید از تیسفون پا فراتر بگذارد و هرکسی که چنین اقدامی انجام دهد، دچار عذاب الهی می‌شود (The Scriptorum historiae augustae, 1998: III/IX-431; Zonaras, 2009: XII/30)<sup>۷</sup>؛ بیشتر محتمل است توطئه‌ای موجب هلاک او شده باشد (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۴۴۴). همین عامل باعث شد نبرد میان دو لشکر ایران و روم متوقف شود و امپراتور بعدی، دیوکلسین (Diocletian ۲۸۴-۳۰۵ م.)، که ناچار به فصل مشکلات داخلی خود بود، قرارداد صلحی با بهرام دوم منعقد کرد که وضع مرزهای دو کشور را مشخص می‌کرد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۹؛ Zonaras, 2009: XII/30). این قرارداد که در سال ۲۸۳ م منعقد شد، دست روم را در مناطق ارمنستان و بین‌النهرین باز گذاشت (رجبی، ۱۳۸۷: ۱۲۶/۵؛ فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۹ و شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۱)<sup>۸</sup>. واگذاری این دو ایالت از طرف شاهنشاه در زمانی که دشمن ضعیف شده بود، بی‌علت نبود؛ زیرا در این هنگام خبر طغیان خطرناکی برادرش هرمزد سگان‌شاه را در مشرق کشور شنید و مجبور به مصالحه با رومیان شد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۱؛ کریستین سن، ۱۳۷۷: ۳۱۹).

اکنون که خیال بهرام دوم از روم آسوده شده بود، می‌توانست به شورش هرمزد خاتمه دهد و دیوکلسین نیز می‌توانست توجه خود را به اصلاحات در روم و سامان‌دادن به وضع آشفته آن معطوف دارد (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۹). در این باره آگاثیاس آورده است که بهرام دوم توانست مردم سگستان (سجستان) را فرمان‌گزار خویش سازد و پس از آن به پسر خردسال خود لقب «سگان‌شاه» داد (Agathias, 1975: 4/127). اگرچه در گزارش آگاثیاس تصریح خاصی به شورش هرمزد کوشان‌شاه نشده است، طبیعی است گمان رود که فروخواباندن شورش مردم سگستان با برانداختن کوشان‌شاه همسایه همراه بوده است

(بیوار، ۱۳۸۳: ۳۰۵-۳۰۶). بهرام دوم به پاسداشت این دو پیروزی (کشته‌شدن کاروس<sup>۱</sup> و هرمزد) دستور داد نقش برجسته‌هایی را در نقش رستم و نزدیکی شهر بیشابور، یعنی تنگ چوگان حکاکی کنند. از این پس، در سنگ‌نگاره‌ها و سکه‌های بهرام دوم، چهره بهرام سگان‌شاه، با نشانه‌های ولیعهدی به چشم می‌آید (لوکونین، ۱۳۸۴: ۳۱۶-۳۲۱ و ۲۱۶-۲۹۴).

در سال ۲۸۸م دیوکلسین، باز به شرق روی آورد تا به وضع رومیان در مرزهای شرقی استحکام بخشد. وی پیش از هر چیز به دخالت در امور ارمنستان پرداخت (Dignas; Winter, 2007: 27; Rawlinson, 1876: 112-114). تاجایی که توانست بار دیگر نفوذ رومیان را در این ناحیه سوق الجیشی و مهم برقرار سازد؛ بدین صورت که دیوکلسین طبق معاهده صلحی که با بهرام دوم منعقد کرد، توانست تیرداد سوم، شاهزاده فراری ارمنی را در سال ۲۹۰م به تخت آنجا بنشانند (Dodgeon and Lieu, 2005: 106-108). همچنین مقایسه کنید با فرای، ۱۳۸۳: ۲۲۹؛ Dignas; Winter, 2007: 27). بهرام در برابر این اقدام واکنشی نشان نداد و به‌ناچار با تصمیم امپراتور روم موافقت کرد؛ البته با در نظر گرفتن مشکلات داخلی که از آن یاد شد، کار دیگری هم از دست وی بر نمی‌آمد.

#### ۴. رویارویی بهرام سوم و نرسه (آشوب خانگی): جنگ با رومیان

##### ۴-۱. رویارویی بهرام سوم و نرسه

پس از مرگ بهرام دوم در سال ۲۹۳م، پسرش بهرام سوم معروف به سگان‌شاه به تخت نشست، اما سلطنتش بیش از چهار ماه دوام نیافت (ثعالبی، ۱۳۶۸: ۳۲۴؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۳۸ - ۴۸۱؛ مسعودی، ۱۳۸۱: ۹۴). نرسه در پایکولی (Paikuli) عراق، کتیبه‌ای از شرح حال شخصی خود برای ما به یادگار گذاشته است؛ این زندگی‌نامه داستان‌گونه به توجیه حق پادشاهی او می‌پردازد و حکایت می‌کند که بزرگان و درباریان هنگام ملاقات از او خواسته‌اند بر تخت پادشاهی بنشینند (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۹). این سنگ‌نوشته از منظری دیگر نیز بسیار جالب‌توجه است و آن این است که این گزارش تنها نوشته‌ای است که آشکارا به جنگ خانگی در شاهنشاهی ساسانی اشاره می‌کند. به گزارش پایکولی، پس از مرگ بهرام دوم و هنگامی که نرسی شاه ارمنستان بود، وهونام، پسر تتروس، به یاری اهریمن و دیوان، دیهیم شاهی را بر سر بهرام سگان‌شاه، پسر بهرام بست و کسانی را که مخالف این امر بودند، تهدید کرد؛ چنان‌که فرای می‌نویسد: برخی از اشراف به قتل آمدند و دیگران نسبت به سیاست‌های سلطه‌گرانه جدید، زبان به اعتراض گشودند (۱۳۸۳: ۲۳۰). در این هنگام نرسی و دیگر شاهزادگان از به تخت‌نشستن بهرام سگان‌شاه آگاه نبودند؛

چنان که نرسی در نخستین بندهای پایکولی با سرزنش وهونام، پسر تتروس، در بخشیدن تاج شاهی به سگان شاه، قانونی بودن این جانشینی را نادیده گرفته است (Paikuli, 1983: II.1/3-32). نرسه عموی این پادشاه و پسر شاپور یکم که پس از مرگ پدرش تا این دوره مترصد به دست آوردن تاج و تخت بود، این زمان را برای رسیدن به اهدافش مناسب دید. در ضمن باید اشاره کرد که در اوایل دوره ساسانیان، شاه ارمنستان در واقع فرمانده کل نیروهای نظامی ایران بود (لوکونین، ۱۳۸۴: ۱۸۸)؛ بنابراین، نرسه با این پشتوانه و همچنین بنا بر دعوت شهرداران، شاهزادگان، بزرگان، آزادان، پارسیان و پارتیان، ارمنستان را به سوی ایران ترک کرد (Paikuli, 1983: II.1/16-18)؛ مقایسه کنید با عریان، ۱۳۸۲: ۱۲۴) و بر پادشاه جوان، بهرام سوم غلبه کرد. در سنگ‌نوشته نرسه در پایکولی که گزارش این برآمدن را برای ما نقل می‌کند، در آخرین اشاره به سرنوشت بهرام سوم گفته شده است که نرسه به بهرام پیغام فرستاده بود که او به ناحق بر تاج و تخت دست یافته و باید آن را به نرسه وارث برحق بازپس دهد. بهرام نیز گویا با خواندن نامه، این امر را پذیرفته و از پادشاهی کناره گرفته است (Paikuli, 1983: II.2/47-62)؛ مقایسه کنید با عریان، ۱۳۸۲: ۱۲۴)، اما به هر حال از این سنگ‌نوشته نیز نمی‌توان به سرنوشت نهایی بهرام سوم پی برد؛ گویا بهرام سوم پس از شکست از نرسه، چند سالی در سرزمین‌های شرقی حکومت کرده است (کریستین سن، ۱۳۷۷: ۳۲۵؛ نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۳۸).

#### ۴-۲. جنگ نرسه با روم

نرسه (Narse، ۲۹۳-۳۰۲م) پس از اینکه به یاری بزرگان و شاهزادگان بر بهرام سوم چیره شد، در سال ۲۹۳م به تخت سلطنت نشست (نولدکه، ۱۳۷۸: ۴۳۸). در دوران پادشاهی نرسه جنگ میان دو دولت بزرگ ایران و روم از سر گرفته شد؛ در واقع رویارویی‌های دو دولت ایران و روم از اواسط دوره اشکانی که با یکدیگر هم‌مرز شده بودند، تا پایان شاهنشاهی ساسانیان ادامه داشت. دلایل زیادی باعث این رویارویی‌ها می‌شد که از جمله آنها می‌توان به دلایل سیاسی- نظامی، اقتصادی، تجاری، تسلط بر راه‌های بازرگانی و دولت‌های پوشالی واقع در مرزهای دو قدرت و مسئله مذهب اشاره کرد؛ گفتنی است در اواخر عصر نرسه، ابتدا ارمنستان (۳۰۱م) و سپس روم (۳۱۳م) به مسیحیت گرایش پیدا کردند.

همان‌طور که اشاره شد، شکست بهرام دوم از کاروس و معاهده صلحی که بعد از آن منعقد شد، ارمنستان غربی را که از سال ۲۵۲م به بعد تحت سطة ایران در آمده بود، در

سال ۲۸۸م به تصرف روم در آورد و حکومت نرسه به ارمنستان شرقی محدود شد که بزرگ‌تر از ارمنستان غربی بود. این کار باعث شد نرسه رنجیده‌خاطر شود و مترصد روزی باشد که بتواند آن را از روم بازپس گیرد. این موقعیت با دستیابی به تخت سلطنت و غالب‌آمدن بر بهرام سوم فراهم شد.

اما در اینکه نرسه قبل از سلطنتش بر ارمنستان شرقی حکومت می‌کرده است یا اینکه در رأس سپاه ساسانی قصد غلبه بر تیرداد را داشته است، بین محققان بحث وجود دارد. فرای در این باره می‌گوید که نرسه در کتیبه‌اش خود را شاهنشاه می‌خواند. گرچه لقبی که در کتیبه آمده است (شاه ارامنه)، احتمالاً به نرسه پیش از جلوس وی بر تخت شاهی اشاره می‌کند، معقول‌تر این است که بگوییم این لقب به تیرداد اشاره دارد که بعدها به کتیبه اضافه شده است. وی در این رابطه باز اضافه می‌کند که وقتی اشراف از نرسه خواستند که به مرز بابل (آشورستان)، محل پایکوبی بیاید، با تیرداد صلح کرد و حتی شاید از حمایت وی برخوردار شد (فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۰). از گفته‌های فرای برمی‌آید که نرسه به فرمان بهرام دوم برای مغلوب‌کردن تیرداد به ارمنستان رفته است؛ در نتیجه ارمنستان را خارج از سلطه ایران می‌داند، اما این موضوع صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا اکثر پژوهشگران در نوشته‌هایشان اظهار کرده‌اند که دیوکلیسن تیرداد را تنها برای بخشی از ارمنستان (ارمنستان غربی) به حکومت نشانند. همچنین برای ردّ این فرضیه که نرسه با تیرداد صلح کرده است، باید گفت که تیرداد تابع روم بوده است؛ زیرا آنها او را به حکومت رسانده بودند و او حتی در دوره‌ای که نرسه برای تثبیت پایه‌های حکومت خویش می‌کوشید، با هجوم دائم خود به مرزهای ساسانی، نرسه را از دست‌یافتن به اهدافش باز می‌داشت (Rawlinson, 1876: 118)؛ چنان‌که شیپمان نیز اشاره کرده است که در اوایل سلطنت نرسه، تیرداد به دفعات دستبردهایی به ایالات شمال غربی دولت ساسانی زد (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۳).

به هر حال، باید اذعان کرد که پس از دستگیری والرین توسط شاپور یکم در سال ۲۶۰م، موازنه قدرت میان شرق و غرب به سود شرق تغییر کرد تا اینکه در اوایل سال ۲۷۰م، این اوضاع به نفع غرب تغییر یافت. رومی‌ها در این سال‌ها درصدد برآمدند شکست‌ها و از جمله حقارتی که از بابت اسارت امپراتورشان نصیب آنها شده بود، جبران کنند. جالب‌توجه است که سیاست تهاجمی اردشیر یکم و شاپور یکم در دوران شاهان بعدی (به خاطر مسائل داخلی) به سیاست دفاعی تغییر وضعیت داده بود؛ بنابراین، با به

تخت‌نشستن نرسه سیاست تهاجمی ساسانیان نسبت به غرب دوباره از سر گرفته شد. نرسه بعد از تثبیت حکومتش و غلبه بر مشکلات داخلی، قدرت خود را در وضعی دید که دنباله سیاست توسعه‌طلبی دو پادشاه نخستین ساسانی را از سر گیرد.<sup>۱۰</sup>

نرسه در سال ۲۹۶م به ارمنستان حمله کرد و تیرداد، پادشاه آنجا که تحت‌الحمایه روم بود و دیوکلسین در زمان بهرام دوم وی را بر تخت نشانده بود، به روم گریخت. دیوکلسین در این زمان درگیر گرفتاری‌هایی در مصر و آفریقا بود (Rawlinson, 1876: 120-121)؛ بنابراین داماد خود، گالریوس (Galerius) را به جنگ با نرسه، پادشاه ایران فرستاد. در سال ۲۹۷م در بین‌النهرین بین کالینیکوس (Kallinikos)، رقه (Raqqa) و کرهه (Carrhae) نخستین برخورد نظامی بین نرسه و گالریوس که از جانب دیوکلسین به علت پیروزی‌هایش «سزار» نامیده شده بود، در گرفت و با شکست نابودکننده رومی‌ها پایان یافت (زرین‌کوب، ۱۳۸۶: ۴۴۶-۴۴۷؛ دریایی، ۱۳۸۳: ۳۰؛ Eutropius, 1853: IX/XXIV; Dignas; Winter, 2007: 28; Rawlinson, 1876: 120-121). پس از این شکست، امپراتور روم مترصد گرفتن انتقام از ایران بود؛ چنان‌که فرمان لشکرکشی دوم بر ضد ایران را در فاصله چندانی از جنگ اولی صادر کرد.

در جنگ دوم که لاکتانس، مورخ رومی، جزئیات آن را شرح داده است، می‌آورد که جنگ در سالاتا (Salata)ی ارمنستان اتفاق افتاد و تیرداد، شاهزاده ارمنی نیز همراه سپاه روم بود و هم‌وطنان خود را به یاری با لشکریان روم تشویق و ترغیب می‌کرد. گالریوس که این‌بار محتاط‌تر از دور پیش عمل کرده بود، توانست لشکریان نرسه را که هنوز مست فتوحات پیشین بودند، با شبیخونی از پای درآورد. نرسه که در جنگ زخم برداشته بود، به زحمت بسیار توانست جان سالم به در برد (Lactantius, 1984: XI/5-8; Dignas; Winter, 2007: 84-85; Eutropius, 1853: IX/XXV). اما بعضی از زنان و خواهران و سرداران ایران به دست سپاه روم افتادند. نتیجه این نبرد، مانند نبرد اسکندر، با داریوش سوم هخامنشی بود که خانواده پادشاه ایران مانند سابق به دست رومیان افتاد (گیرشمن، ۱۳۷۹: ۳۵۳؛ فرای، ۱۳۸۳: ۲۳۱؛ شیمان، ۱۳۸۴: ۳۳)؛ بنابراین، راه چاره‌ای جز صلح با رومیان و پذیرش خواسته‌های آنان برای پادشاه ایران باقی نماند. این پیروزی باعث شد که شکست‌های قرن سوم و به‌ویژه اسیرشدن والرین به دست شاپور یکم در سال ۲۶۰م فراموش شود (Dignas; Winter, 2007: 29).

اندکی پس از شکست قاطع ایران در ارمنستان که دیگر امیدی برای دستیابی به موفقیت نظامی نگذاشت، نرسه سفیری را نزد ژنرال رومی، گالریوس فرستاد تا مقدمات صلح را فراهم کند و به‌ویژه برای آزادسازی خانواده سلطنتی که می‌توانست اهرم فشاری در دست رومی‌ها باشد، تمام تلاش خود را به کار بندد (Bowman, 2005: 87).

منبع اصلی برای مذاکرات سال ۲۹۸ م گزارش پتروس پاتریکیوس ( Petrus Patricius)، مورخ بیزانسی است که گویا به مدارک موجود در بایگانی‌های رومی دسترسی داشته است؛ او درباره مفاد قرارداد ۲۹۸ م آورده است:

«خواسته‌های اصلی سفارت روم به ریاست سیکوریوس پروبوس (Probus Sicorius) عبارت بودند از اینکه در سرزمین‌های خاوری، باید اینتلنه (Intelene)، سوفنه (Sophene)، ارزنته (Arzanene)، کردونه (Cordylene) و زابدیکنه (Zabdicene) به روم تعلق گیرد؛ رودخانه دجله مرز میان دو کشور باشد و قلعه زینته (Zintha) که در مرز ماد واقع است، باید مرز ارمنستان باشد و شاه ایریا (گرجستان) باید نشان شاهی را به رومیان واگذارد و شهر نصیبین که در ساحل دجله قرار دارد برای دادوستد تعیین شود» (Patricius, frag. 14/116 Petrus).<sup>۱۲</sup>

در واقع در مذاکراتی که در نصیبین صورت گرفت، پادشاه ساسانی شرایطی را که دیوکلسین و گالریوس تعیین کرده بودند، پذیرفت؛ به این صورت که پنج سرزمین در بخش غربی رودخانه دجله به روم واگذار شد، از گرجستان به‌عنوان هم‌پیمان سیاسی صرف‌نظر کرد و شهر نصیبین تحت حاکمیت روم به‌عنوان تنها شهر مجاز برای بازرگانی و دادوستد طرفین به رسمیت شناخته شد ( Dodgeon and Lieu, 2005: 116-117; Ammianus Marcellinus, 1935: XXV/7-9؛ بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۹۶). به هر حال، سرزمین‌هایی که در سال ۲۹۸ م نصیب روم شده و در آن سوی دجله واقع بود، به‌عنوان ایالاتی جدید، ضمیمه بدنه کشور نشد، بلکه از لحاظ اداری زیر نظر خاندان‌های اشرافی ارمنی قرار گرفت که به هر حال ناگزیر بودند به دولت روم حساب پس بدهند (Dignas; Winter, 2007: 127). از طرف دیگر، سیاست دیوکلسین به دنبال این نبرد، آن بود که مرزهای خود را در نقطه‌ای قرار دهد که در آینده می‌توانست موجبات درگیری‌های شدید را فراهم کند (Bowman, 2005: 88). در هر صورت، با اندک دقتی می‌توان فهمید که رومی‌ها در تلاش بودند تا خطوط دفاعی خود را به جلوتر منتقل کنند تا بر این اساس بین مرزهای واقعی خود و مرزهای شاهنشاهی ساسانی، یک منطقه حایل ایجاد کنند که کارکردی همچون سپر ضربه‌گیر داشت (Dodgeon and Lieu, 2005: 117).

دربارۀ ماده‌ای از قرارداد سال ۲۹۸م که مربوط به تعیین شهر نصیبین به‌عنوان تنها مکان دادوستد میان دو قدرت بود، باید گفت که این شهر در بین‌النهرین شمالی واقع بود و از نظر سوق‌الجیشی نقطه‌ای حیاتی به شمار می‌آمد؛ زیرا از طرفی این شهر در تقاطع راه‌های بازرگانی قرار داشت که امکان دسترسی به شهرهای دورا اوروپوس و هتیره را فراهم می‌کرد (بروسیوس، ۱۳۸۸: ۱۸۹) و از طرف دیگر، رومی‌ها با تصرف این شهر به‌راحتی می‌توانستند به سرزمین‌های قفقاز دست یابند و نیز به قلمرو ایران در سرزمین‌های غربی حمله و تعرض کنند. در گذشته رومیان، ارمنیان و اشکانیان به دفعات این شهر را آماج حملات خویش ساخته بودند و اکنون نیز جایگاه خود را در مناسبات مرزی میان رومی‌ها و ساسانیان حفظ کرده بود؛ البته منابع از اعتراض نرسه به این ماده سخن گفته‌اند (Petrus Patricius, frag. 14/166)؛ شیپمان در این باره آورده است که نرسه پس از شکست در برابر رومیان، این ماده را که شهر نصیبین باید تنها نقطه ارتباط دولتین باشد، نپذیرفت؛ چراکه پذیرفتن آن به این معنا بود که پولی که از بابت عوارض گمرکی کالا به دست می‌آمد، تنها به یک منطقه (نصیبین) تعلق می‌گرفت و این منطقه نیز طبق قرارداد تحت تسلط رومیان درآمد بود. رومی‌ها با این کار سوای بهره‌مندی از منافع اقتصادی، شاید می‌خواستند از نفوذ بازرگانان عرب در سرزمین‌های رومی جلوگیری کنند که به نظر می‌آمد روابط نزدیکی با ساسانیان دارند (شیپمان، ۱۳۸۴: ۳۳). ویسهوفر نیز اعتقاد دارد که انتخاب شهر نصیبین به‌عنوان تنها محل ارتباط ایران و روم، مستلزم صرف هزینه و وقت اضافی برای ایرانیان بود (Wiesehofer, 2001:194). لیبو نیز در این زمینه بر این باور است که دلیل این انحصار ممکن است این بوده باشد که ایرانی‌ها نتوانند به‌خوبی اطلاعات خود را از دشمن همیشگی خود، یعنی روم که از طریق جاسوسی حاصل می‌شد، به دست آورند و در واقع ارتباطات آنها را محدود به یک نقطه کنند. وی سپس ادامه می‌دهد که رومی‌ها در مقابل اعتراض نرسه، هیچ‌گونه نرمشی از خود نشان ندادند.<sup>۱۳</sup>

به هر حال، طبق این صلح، رومیان توانستند نصیبین را تا ۶۵ سال دیگر، یعنی تا تابستان سال ۳۶۳م تحت تصرف خود نگه دارند (نولدکه، ۱۳۷۸: ۸۲/زیرنویس)، اما صلح میان دو کشور تنها چهل سال طول کشید. با این صلح در واقع موازنۀ قدرت به نفع رومیان به هم خورده بود؛ تاجایی که فرای می‌نویسد: رومیان همان تسلطی که در دوران اشکانیان یافته بودند، به دست آوردند (۱۳۸۵: ۳۶۰). این ضعف آرمان شاهنشاهی را

چه‌بسا از حذف واژه «انیران» از بعضی سکه‌های نرسه نیز بتوان دریافت (دریایی، ۱۳۸۳: ۳۱). اندکی پس از این صلح، نرسه در اثر فشار ناشی از آن و به دلیل دادن اختیارات فراوان به رومیان، از سلطنت استعفا داد و در سال ۳۰۲ م از اندوه فراوان زندگی را بدرود گفت (هوار، ۱۳۷۹: ۱۲۸).

نویسندگان کتاب روم و ایران نیز درباره صلح نصیبین در کتاب خود آورده‌اند: «این صلح به مدت چهل سال دوامی غیرعادی یافت» (Dignas; Winter, 2007: 32). علت دوام این صلح را باید در اوضاع داخلی ایران، به تخت‌نشستن پیاپی شاهان بی‌کفایت و احاطه قدرت توسط درباریان و اشراف دانست. روم نیز از این قرارداد که به امنیت و استحکام مرزهای شرقی‌اش انجامیده بود، خرسند بود و خواستار حفظ این صلح بود. پس از آن هرچند هر مزد دوم (۳۰۲-۳۰۹ م) که احتمالاً از لحاظ سیاست داخلی هم تحت فشار قراردادش، کوشید که به ترمیم نتایج صلح تحمیلی نصیبین در میدان جنگ بپردازد، اما به موفقیتی نائل نشد (Wiesehöfer, 2001: 213)؛ این وضعیّت ادامه داشت، تا اینکه شاپور دوم (۳۰۹-۳۷۹ م) بار دیگر سیاست تهاجمی پادشاهان اولیه ساسانی علیه غرب و دستیابی به سرزمین‌های شرق فرات را در سیاست خارجی شاهنشاهی به کار بست.

عقیده بر این است که با رسیدن شاپور بزرگ به میانه دوره خود، اوج سیاست تمرکزگرایی در ایران فرارسیده و مشکلات مختلف دولت ساسانی از جمله بحران‌های جانشینی و آشوب‌های خانگی بعد از این پادشاه تا حدودی حل شده است، اما برخی پژوهشگران بر این باورند که آنچه در این تصور از حکومت شاپور دوم نادیده گرفته شده، آن است که خود شاپور دوم سلطنتش را مدیون اشرافیّت بوده است. این پژوهشگران به روایت طبری استناد می‌کنند که می‌گوید این بزرگان حکومتی و دین‌مردان بودند که از میان پسران زیادی که پدر داشت، نهایتاً شاپور دوم را در نوزادی به ریاست نمادین دولت ساسانی برگزیدند (طبری، ۱۳۸۰: ۲/۵۹۷).

اکثر منابع اشاره کرده‌اند که شاپور دوم در سی سال نخست حکومت خود با دشواری‌های داخلی مواجه بوده است؛ اینکه آیا این دشواری‌ها نشئت گرفته از نحوه گزینش این پادشاه توسط برخی از اشراف بوده است یا نه، نمی‌توان پاسخ صریحی بدان داد؛ بدین معنا که مشخص نیست آیا جناح‌های رقیب و شکست‌خورده در جبهه شاهزادگان دیگر بانی این مشکلات دولت ساسانی بوده‌اند یا خیر؟ به عقیده پورشریعتی نیز با قطعیت نمی‌توان گفت مسئول این مشکلات همان اشرافیّت بوده که شاپور را روی کار آورده بودند. در هر حال،

روی دیگر این سخن آن است که اشراف رقیب در جبهه مقابل و در کنار شاهزادگان دیگر نیز می‌توانسته‌اند در تشدید بحران‌ها نقشی داشته باشند (پورشریعتی، ۱۳۹۶: ۶۰-۵۹).

## ۵. نتیجه

یکی از دوره‌های اوج شاهنشاهی ساسانی به اوایل حکومت این سلسله، یعنی زمان پادشاهی اردشیر یکم و شاپور یکم بازمی‌گردد. در این دوران، شالوده‌های اصلی ساختارهای سیاسی، اجتماعی، اداری و غیره این حکومت بنیاد گزارده شد؛ از جمله این شالوده‌ها باید به مسئله جانشینی اشاره کرد؛ این مسئله پس از شاپور یکم به‌عنوان بحرانی دامنگیر این سلسله نوبا شد، تاجایی که جانشینان شاپور درگیر آشوب‌های داخلی شدند و نتوانستند در سیاست خارجی به مانند پادشاهان نخستین این سلسله به کامیابی برسند؛ به این صورت که شاپور یکم با انتخاب هرمزداردشیر به ولیعهدی، عملاً شاهزاده‌ای را به سلطنت برگزید که پیش از به تخت‌نشستن، حکومت ارمنستان را در دست داشته باشد. این سنت در دوره پادشاهان بعدی نادیده گرفته شد و زمینه‌ساز بحران‌هایی برای این سلسله شد.

بهرام یکم که پس از هرمزداردشیر به سلطنت رسیده بود، با واگذاری حکومت ارمنستان به نرسه، سلطنت خود را از واکنش وی در امان گذاشت، اما پس از بهرام یکم، بار دیگر با حمایت اشراف و دستگاه دینی دست نرسه از تاج‌وتخت کوتاه ماند و بهرام دوم به سلطنت رسید. وی بلافاصله گرفتار درگیری‌های داخلی از جمله شورش هرمزد سگان‌شاه و درگیری خارجی، یعنی حمله روم شد؛ البته باید گفت که گرفتاری‌های بهرام دوم در سیاست داخلی محدود به شورش هرمزد سگان‌شاه که تاج‌وتخت او را تهدید کرده بود، نمی‌شد، بلکه باید به قدرت‌گیری روزافزون درباریان، بزرگان و اشراف، دستگاه دینی (به‌ویژه کردیر) و همچنین مخالفت‌های نرسه مدعی سلطنت هم که در این زمان مخالفت‌های آشکارتر شده بود، اشاره کرد. این عوامل کار پیش روی سپاهیان روم را تسهیل کرد؛ به طوری که توانستند تیسفون را به تسخیر خود درآورند. با اینکه کاروس، امپراتور روم، به طرز مشکوکی هلاک شد، اما بهرام دوم به خاطر مسائل داخلی صلحی با رومیان به امضاء رساند که طی آن دو منطقه بین‌النهرین و ارمنستان را به آنها واگذار کرد.

در این زمان (سال ۲۸۴م) دیوکلسین از سوی سپاهیان به مقام قیصر روم ارتقاء یافت؛ وی توانست بار دیگر روم را بر مبنایی مستحکم قراردادهد؛ او به این نتیجه رسیده بود که اداره امپراتوری از عهده یک نفر خارج است؛ به همین خاطر خودش عهده‌دار منطقه شرقی امپراتوری شد و منطقه غربی امپراتوری را به هم‌وطن خود، ماکسیمیانوس سپرد. هم‌زمان با این وقایع در ایران، نرسه که مدت‌ها مترصد دستیابی به تاج‌وتخت سلطنت بود، با کمک بزرگان و اشراف توانست بر بهرام سوم غلبه کند و به سلطنت برسد؛ بدین ترتیب که دیگر شاهزادگان، بزرگان،

آزادان، پارسیان و پارتیان، با فرستادن پیک‌هایی به سوی نرسه، فرمانبرداری خود را نشان دادند و از او خواستند که از ارمنستان به سوی تختگاه آید و تاج‌وتخت نیاکان خود را از دشمنان ایزدان و مردم ایران‌شهر پس گیرد. این اتفاق افتاد و نرسه به خواست اهورامزدا و همه ایزدان و بانو آناهیتا و حمایت هم‌پیمانان خود پس از چند درگیری مختصر، هواداران و سپاهیان بهرام را پراکنده ساخت و توانست به پادشاهی ایران‌شهر دست یابد.

هنگامی که مشکلات داخلی دولت ساسانی به سود نرسه پایان یافت، قدرت شرقی خود را در وضعی دید که دنباله سیاست خارجی پادشاهان نخستین ساسانی را از سر گیرد. به این ترتیب، به رویارویی با روم پرداخت، اما این رویارویی به شکست ساسانیان منتهی شد و قدرت غربی صلحی را در سال ۲۹۸م به نرسه تحمیل کرد که با این صلح تاحدودی شکست و تحقیر رومی‌ها در زمان والرین فراموش شد. بحران جانشینی و جنگ‌های داخلی با کناررفتن نرسه به نفع پسرش هرمزد دوم خاتمه نیافت؛ زیرا نبردهای سختی برای جانشینی بین پسران هرمزد دوم اتفاق افتاد، تا اینکه شاپور دوم، یکی از برجسته‌ترین پادشاهان ساسانی را به تخت نشانند. با روی کار آمدن شاپور فصل جدیدی از تاریخ ساسانیان آغاز شد؛ تاجایی که سیاست خارجی فعال پادشاهان نخستین ساسانی، بار دیگر از سر گرفته شد.

### پی‌نوشت

۱. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به:

Shapur Shahbazi, Bahrām I, <http://www.iranicaonline.org>.

2. (Henning, 1939: 625- 626).

۳. سنگ نبشته بیشاپور در اصل در معرفی پیکر بهرام بوده اما نرسه پس از به تخت نشست، نام خود را به جای نام بهرام نگاشته است.

4. Shapur Shahbazi, Bahrām I, [Iranicaonline.org](http://iranicaonline.org).

5. Shapur Shahbazi, HORMOZD KUŠĀNŠĀH : [Iranicaonline.org](http://iranicaonline.org).

6. Shapur Shahbazi, HORMOZD KUŠĀNŠĀH : [Iranicaonline.org](http://iranicaonline.org).

۷. زوناراس علاوه بر موارد ذکرشده، اضافه کرده است که برخی دیگر اعتقاد دارند در جنگ با هون‌ها کشته شده است (Zonaras, 2009: XII/30).

۸. ابن قرارداد ارمنستان را میان دو قدرت تقسیم می‌کرد؛ چنان که بخش غربی در اختیار رومی‌ها و بخش شرقی در اختیار ایرانی‌ها قرار می‌گرفت (دریایی، ۱۳۸۳: ۲۹).

۹. زرین کوب در این رابطه می‌نویسد: با مرگ کاروس جنگ میان ایران و روم خاتمه یافت؛ با این همه بهرام فرصت یافت تا عقب نشینی اجباری روم را به حساب پیروزی خویش بگذارد و در نقش رستم خاطره این پیروزی (نابره رنج) را جاودان کند (زرین کوب، ۱۳۸۶: ۴۴۴).

۱۰. منابع اوایل اسلامی در این زمینه اطلاعاتی به دست نمی دهند.
11. (in : Dodgeon and Lieu, 2005: 116).
۱۲. برای اطلاعات بیشتر بنگرید به (Winter, 1989: 556-561).
۱۳. پس از پذیرش صلح همسر نرسه و دیگر اسرا به ایران بازگردانده شدند:
- (Lieu, Nisibis: iranicaonline.org; Zonaras, 2009: XII/31; Malalas, 1986: XII/39-40).

## منابع

- آکاتانگوس، *تاریخ ارمنیان*، ترجمه گارون سارکسیان، تهران، نائیری، ۱۳۸۰.
- بروسیوس، ماریا، *ایران باستان*، ترجمه عیسی عبدی، تهران، ماهی، ۱۳۸۸.
- بیوار، ا. د. ه، «تاریخ سیاسی اشکانیان در دوره اشکانیان»، *تاریخ ایران*، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، جلد سوم، قسمت اول، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳.
- پورشریعتی، پروانه، *زوال و فروپاشی ساسانیان*، ترجمه خشایار بهاری، تهران، فرزانه روز، ۱۳۹۶.
- ثعالی نیشابوری، عبدالملک بن محمد، *تاریخ ثعالی*، ترجمه محمد فضالی، تهران، نقره، ۱۳۶۸.
- دریایی، تورج، *شاهنشاهی ساسانی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران، ققنوس، ۱۳۸۳.
- رجبی، پرویز، *هزاره‌های گمشده*، جلد پنجم، تهران، توس، ۱۳۸۷.
- زرین کوب، عبدالحسین، *تاریخ مردم ایران (ایران قبل از اسلام)*، جلد اول، تهران، امیر کبیر، ۱۳۸۶.
- شپیمان، کلاوس، *مبانی تاریخ ساسانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، فرزانه روز، ۱۳۸۴.
- طبری، محمد بن جریر، *تاریخنامه طبری*، به تصحیح و تحشیه محمد روشن، جلد ۲، تهران، سروش، ۱۳۸۰.
- عریان، سعید، *راهنمای کتیبه‌های ایرانی میانه پهلوی-پارتی*، تهران، سازمان میراث فرهنگی، ۱۳۸۲.
- فرای، ریچارد، «تاریخ سیاسی ساسانیان»، *تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانی*، جلد سوم، گردآورنده احسان یار شاطر، ترجمه حسن انوشه، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر، ۲۱۷-۲۷۶، ۱۳۸۳.
- فرای، ریچارد، *تاریخ باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۸۲.
- فرای، ریچارد، *میراث باستانی ایران*، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۵.
- کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۷۷.
- گراتتوسکی، ا.آ. و دیگران، *تاریخ ایران از زمان باستان تا امروز*، ترجمه کیخسرو کشاورزی، تهران، مروارید، ۱۳۸۵.
- گیرشمن، رومن، *ایران از آغاز تا اسلام*، ترجمه محمد معین، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹.
- لوکونین، ولادیمیر گریگوریوویچ، *تمدن ایران ساسانی*، ترجمه عنایت‌الله رضا، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.
- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، *التنبیه و الاشراف*، ترجمه ابوالقاسم پاینده، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۱.

نولدکه، تئودور، *تاریخ ایرانیان و عربها*، ترجمه عباس زریاب خوئی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۸.

هوار، کلیمان، *ایران و تمدن ایرانی*، ترجمه حسن انوشه، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۹.

Agathangelos, *History of the Armenians*, Translation and Commentary by R.W. Thomson, state University of New York, press, Albany, 1976.

Agathias Scholasticus, *The Histories*, Volume 2, Part 1, transl. with an introd. and short explanatory notes by Joseph D. Frendo, Berlin ; New York : Walter de Gruyter, 1975.

Ammianus Marcellinus, *Ammianus Marcellinus With an English translation by John C. Rolfe* (The Loeb Classical Library), In three volumes, London, W. Heinemann, 1935.

Bowman, A.K , "Diocletia and the First Terrarchy (A.D. 284-305)", *The Cambridge Ancient History*, Vol.XII, (The Crisis of Empire, AD. 193-337), Part I, Cambridge University Press, 2005.

Dignas, B., Winter, E., *Rome and Persia in Late Antiquity: Neighbours and Rivals*, Cambridge and New York, Cambridge University Press, 2007.

Dodgeon, Michael H.; Lieu, Samuel N. C., *The roman eastern frontier and the Persian wars(AD226-363)*, Part I, Routledge, London and NewYork, 2005.

Eutropius, *Eutropius Abridgement of Roman History*. translated, with notes, by the Rev. John Selby Watson. London: Henry G. Bohn, York Street, Convent Garden, 1853.

Graf, David. F. , "Zenobia and the Arabs" in *The Eastern frontier of the Roman Empire: proceedings of a colloquium held at Ankara in September 1988*, ed by D. H. French; C. S. Lightfoot, Great Britain : British institute of archeology at Ankara, 1989.

Henning, W.B. , "The Great inscription of Sapur I ", *Bulletin of the School of Oriental and African Studies* 9, pp.601-627 [=Selected Papers , Acta Iranica 15 1977(1),pp.559-572], 1939.

Humbach, H; Skjærvø, P, *The Sassanian inscription of Paikuli*, Part 3.1, Wiesbaden, Reichert Verlag, 1983.

Lactantius, *De Mortibus Persecutorum*, J.L. Creed, ed. & trans. Oxford: Clarendon:<http://people.ucalgary.ca/~vandersp/Courses/texts/lactant/lactper.html>, 1984.

Lieu, Samuel, *Nisibis*, <http://www.iranicaonline.org>, 2006.

Rawlinson, George, *The Seventh Great Oriental Monarchy*, London: Long mans green and co, 1876.

Shapur Shahbazi, A., "*HORMOZDKUŠĀNŠĀH*", <http://www.iranicaonline.org>, 2004.

Shapur Shahbazi, A. , "*Bahrām I*", <http://www.iranicaonline.org>, 2016.

Shayegan, M. R. , "*HORMOZD I*" in, *Encyclopaedia Iranica*, Vol. XII, Fasc. 5, pp. 462-464, 2012.

*The Chronicle Jon Malalas*, A Translation by Elizabeth Jeffreys, Michael Jeffreys and Roger Scott with Brian Croke, Jenny Ferber, Simon Franklin, Alan James, Douglas Kelly, Ann Moffatt, Ann Nixon, Melbourne 1986, Australian National University, Canberra, 1986.

*The History of Zonaras*, The History of Zonaras: From Alexander Severus to the Death of Theodosius the Great, Translation by Thomas M. Banchich and Eugene N. Lane., London & New York, Routledge, 2009.

*The Scriptores historiae augustae*, translation by David Magie, Volume 3, London, Harvard University Press in Cambridge, 1998.

Wiesehöfer, Josef, *Ancient Persia: from 550 BC to 650 AD*, London ; New York, I.B. Tauris, 2001.

Winter, E. , " On the Regulation of the Eastern Frontier of the Roman Empire in 298" in *The Eastern frontier of the Roman Empire: proceedings of a colloquium held at Ankara in September 1988*, ed by D. H. French; C. S. Lightfoot, Great Britain : British institute of archeology at Ankara, 1989.